



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقایسه خودکنترلی از منظر هیرشی و فیض کاشانی با تاکید بر محجّه البیضا

محمدعلی حاجی ده آبادی^۱

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۴/۲۴ - تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۰۸/۲۳ مجتبی یاسینی نسب^۲

چکیده

توان مقاومت در برابر کشش‌ها و جاذبه‌های جرائم با اصطلاح خودکنترلی به عنوان عامل تغییردهنده نرخ جرم در نظریه عمومی جرم معرفی شده است. نسخه اسلامی اندیشه مذکور در منابع متعددی از جمله در کتاب «محجّه البیضا» با عباراتی نظیر ورع، مراقبه و تقوی متبلور گشته است. علی‌رغم قرابت مذکور، خودکنترلی در نسخه فیض کاشانی بر اساس اعتقاد به وجود مراقبی همیشگی و همه‌جایی پی‌ریزی شده که کارایی آن نسبت به مکانیزم هیرشی که بر جامعه‌پذیر کردن آحاد جامعه تمرکز کرده از قلمرو مکانی و بازه زمانی گسترده‌تری برخوردار است. واگرایی دو دیدگاه در این خلاصه نشده و نتایج این تحقیق که به روش تحلیلی-توصیفی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته حاکی از آن است که دیدگاه فیض کاشانی بر تطهیر فضای ذهن از تخیل جرائم و کجروی‌های خیالی و تعمیم تأثیر خودکنترلی در کجروی با حالت وحدت بزه‌کار و بزه‌دیده تأکید دارد. این رویکرد به طیف سنی خاص جهت پذیرش خودکنترلی اعتقاد نداشته و با ارائه راهکارهای جامعه‌پذیرکننده متعدد دیگری از قبیل صله رحم و دستورالعمل‌های مهارت‌آفرین و مسلط‌کننده فرد بر قوای محرکه داخلی، نسخه‌ای جامع‌تر و کامل‌تر از خودکنترلی ارائه می‌کند.

واژگان کلیدی: تقوی، خودکنترلی، فیض کاشانی، محجّه البیضا، هیرشی.



^۱دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم.

^۲دانشجوی دکتری گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم (نویسنده مسؤول) رایانامه:

M.Yasininasab@gmail.com



مقدمه

از دیرباز سرپیچی از قوانین و هنجارهای اجتماعی به عنوان یک معضل مورد توجه حاکمان و کارگزاران اجتماعی بوده است. مجازات‌های سخت و برخوردهای خشن راهکارهای بدوی قضایی جهت مواجهه با این معضل محسوب می‌شده است. رفته‌رفته با پیشرفت دانش بشر، به ویژه در حوزه جرم‌شناسی که بر چستی و چرایی وقوع جرم و راهکارهای مواجهه مؤثر با آن به ویژه راهکارهای پیشگیرانه متمرکز است رویکردهای تقنینی و قضایی به جرم نیز دست‌خوش تغییر قرار گرفت و از صرف حکم کردن درباره جرم - موضوع حقوق کیفری - به حل معضل جرم و دست کم مدیریت صحیح آن - موضوع سیاست جنایی - معطوف شد. دانشمندان علوم اجتماعی و به ویژه جرم‌شناسان در این وادی تلاش‌های شایسته‌ای داشته و با نگاهی ژرف به مسائل فردی و اجتماعی گام‌های بلندی را در این راستا برداشته‌اند. در این میان، جامعه‌شناسان جنایی با رویکردی متفاوت، علل ارتکاب جرائم را در ساختار بد اجتماع، بی‌ثباتی و هنجارگسیختگی سازمانی، خرده فرهنگ‌های بزهکارانه، معاشرتهای ناباب، پاداش‌ها و تقویت‌های متفاوت، خنثی‌سازی، کنترل‌های اجتماعی، نوع روابط قدرت، تعارضات و... جستجو کرده (سیگل، ۱۳۸۵: ۳۰۵-۴۴۰) و این نظریات را برحسب ماهیت خود در نظریه‌های ساختارگرا، فرآیندنگر و تضاد اجتماعی (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۴: ۵۴) طبقه‌بندی می‌کنند که البته هر دسته متشکل از طیفی از نظریه‌های گوناگون می‌باشد. یکی از نظریات طیف فرآیندنگر، کلان نظریه کنترل اجتماعی است که ضعف کنترل‌های برخاسته از متغیرهای جامعه‌شناختی را علت ارتکاب جرائم معرفی می‌کند. از میان این نظریه‌پردازان تراویس هیرشی^۱ با نگاهی ترکیبی از

جامعه‌شناس معاصر آمریکایی، متولد ۱۹۳۵ که از دانشگاه کالیفرنیا فارغ‌التحصیل شد و در دانشگاه آریزونا تدریس می‌کرد. رئیس سابق انجمن جرم‌شناسی آمریکا با «نظریه خودکنترلی» به عنوان «نظریه عمومی جرم» که با همکاری





خصوصیات فردی و اجتماعی، ضمن ارائه نظریه خودکنترلی^۱، ضعف کنترل‌های اجتماعی را سبب ضعف خودکنترلی فردی و نتیجتاً ارتکاب جرائم را محصول خودکنترلی پایین معرفی می‌کند؛ شکلی جدید از نظریه کنترل اجتماعی با پیچ و تاب کمتر که با عنایت به فرآیند نظم اجتماعی با تمرکز بیشتر بر روی فرد تا منابع کنترل خارجی، اثبات گرایانه به تشریح رفتار می‌پردازد (ویلیامز T مک‌شین، ۱۳۸۳: ۲۱۳-۲۱۵) تا جایی که می‌توان آن را از طیف نظریات اجتماع‌محور جدا کرده و داخل در طیف نظریات شخصیت‌محور دانست. کلیات این نظریه مطلبی آشناست که مفاد آن به صورت گسترده در آموزه‌های اسلامی یافت می‌شود. یکی از مجموعه‌های کم‌نظیر در علوم اسلامی که به مقوله خودکنترلی پایین عنایت دارد کتاب «المحجّه البیضا فی تهذیب الاحیاء» اثر ملا محسن فیض کاشانی^۲ می‌باشد که در این تحقیق با عنوان «محجّه البیضا» از آن یاد می‌شود. این کتاب تهذیبی مبتنی بر عقاید شیعه بر کتاب «احیاء العلوم» ابو حامد غزالی است که در زمان عامی بودن وی و مبتنی بر منابع اهل سنت نگارش شده است (تبریزی، ۱۳۶۹: ۴، ۳۷۷). کتاب مذکور در چهار بخش عبادات، عادات، مهلکات و منجیات به رشته تحریر درآمده و خودکنترلی موجود در خلال مباحث همگرایی و واگرایی جالب و قابل توجهی نسبت به نظریه خودکنترلی هیرشی دارد. مقایسه بین این دو دیدگاه ابعاد جدیدی از خودکنترلی و مسائل پیرامونی آن را به نمایش خواهد گذاشت. در این تحقیق سعی شده بعد از تعریف خودکنترلی طبق دو دیدگاه با روشی تطبیقی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی مبانی، قلمرو و

C. مایکل گاتفردسون در سال ۱۹۹۰ ارائه شد، شناخته می‌شود. هیرشی برای کار خود جوایز مختلفی از جمله جایزه از انجمن مطالعه مشکلات اجتماعی و جایزه ساترلند از انجمن جرم‌شناسی آمریکا را دریافت Wright Mills کرد. در سال ۲۰۱۶ برنده جایزه جرم‌شناسی استکهلم شد و در ۲۰۱۷ دیده از جهان فرو بست https://en.wikipedia.org/wiki/Travis_Hirschi.)

1 Self-Control Theory

۲ محمد بن شاه مرتضی ملقب به محسن، معروف به ملا محسن فیض کاشانی، عالم عامل ربّانی، فاضل کامل صمدانی، عارف سبحانی از اجلای علمای امامیه قرن یازدهم هجری می‌باشد که فقیه، محدث، مفسر، محقق، حکیم، متکلم، ادیب، شاعر، بی‌نظیر در تفتن به معانی احادیث و متفرد در تطبیق اصول ظواهر با بواطن بوده است. بیش از یکصد اثر از وی به یادگار مانده که از گران‌سنگ‌ترین آنها می‌توان کتاب «محجّه البیضا» را نام برد که در سال ۱۰۴۶ به اتمام رسیده است. وی در سال ۱۰۹۱ قمری دیده از جهان فرو بست (مدرس تبریزی، ۱۳۹۵: ۴، ۱۶۳).





مکانیزم‌های مبتنی بر دو رویکرد پرداخته و با بیان شباهت‌ها و تفاوت‌ها میان آنها به قضاوت بنشیند.

۱. تعریف خودکنترلی

خودکنترلی مرکب از دو کلمه «خود» و «کنترل» می‌باشد. «خود» در لغت به معنی «شخص، ذات، خویش و خویشتن» است. «کنترل» در اصل واژه‌ای فرانسوی است که در زبان فارسی در معانی «بازرسی، مراقبت و نظارت داشتن، توانایی اداره و هدایت خود یا دیگران» به کار می‌رود (عمید، فرهنگ عمید و دهخدا، فرهنگ دهخدا). بر این پایه، این مرکب در لغت به معنای مهار خویشتن است که از آن به خودنگهداری، خویشتن‌داری، خودمراقبتی، کف‌النفس و غیره هم می‌توان تعبیر کرد (ملک و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۷۸).

در اصطلاح جرم‌شناسی صاحبان نظریه خودکنترلی آن را توان مقاومت در برابر کشش‌ها و جذابیت‌های موجود در جرائم معرفی کرده‌اند؛ مانعی بین کنشگر و بهره‌های بالقوه زودگذر و سوسه برانگیزی که با ارتکاب جرم به فعلیت می‌رسند (Hirschi and Gottfredson, 1993: 53 and 85). با این توضیح که فرد با کنترل پایین در انتخاب رفتار مجرمانه پیامدهای منفی درازمدت ناشی از نفس عمل نظیر تأثیر مصرف مواد مخدر بر سلامت یا ناشی از محیط اجتماعی و خانوادگی مثل واکنش همسر به عدم وفاداری یا ناشی از دولت مانند مجازات را به فراموشی می‌سپارد (مارش، والکینگتن، ۱۳۸۹: ۱۹۱) و سعی در ارضای فوری امیال خود دارد.

چنین مفهومی در آموزه‌های اسلامی متکی به عبارت یا واژه‌ای منفرد نمی‌باشد. یکی از واژه‌های منتقل‌کننده چنین مفهومی اصطلاح «مراقبه» است. حالتی نفسانی که فیض کاشانی در توصیف آن می‌نویسد: «حالتی منبعث از علم به وجود مراقبی همیشگی و همه‌جایی است که ثمره آن در جمیع حرکات، سکناات و لحظات صاحب آن هویدا می‌شود. چنین شخصی فریب شیطان را نخورده، بر هوا و هوس نفس تسلط داشته و از حدود و قوانین الهی تجاوز نمی‌کند» (فیض، ۱۳۸۳: ۸، ۱۵۶-۱۶۲)؛ دیگر واژه برگرداننده این مفهوم عنوان «ورع» می‌باشد؛ واژه‌ای که فیض کاشانی در تبیین معنی اصطلاحی آن به نقل از غزالی





می نویسد: «الْوَرَعُ هُوَ الْإِمْتِنَاعُ مِمَّا حَرَّمَهُ الْفَتَوَى» (فیض، ۱۳۸۳: ۲۱۸، ۳)؛ ورع یعنی خودداری کردن از چیزی که فتوی بر حرمت آن است.

در آیات و روایات غالباً از واژه تقوی^۱ و مشتقات آن جهت رسانیدن مفهوم خودکنترلی استفاده شده است. واژه ای که در لغت به محافظت از نفس در برابر خطرات و هر چیز زیان بار ترجمه شده (راغب، ۱۳۸۷: ۵۴۵) و در اصطلاح غالباً در ترجمه های فارسی به «پرهیزگاری» برگردانده شده است.^۲ یکی از متفکران اسلامی از این ترجمه تعجب کرده و با عتاب می گوید: «معلوم نیست از کجا و چه وقت و به چه جهت، در ترجمه های فارسی، این کلمه به معنای پرهیزگاری ترجمه شده است؟! احدی از اهل لغت چنین معنایی را برای این کلمه ادعا نکرده و هیچ عرب زبانی در قدیم و جدید این مفهوم را از این کلمه درک نمی کند» (مطهری، ۱۳۸۹، ۲۳: ۶۹۰). ایشان همچنین می افزاید: «تقوی یعنی ملکه ای که باعث قوت و قدرت روح می شود تا امیال و خواهش های نفسانی و احساسات سرکش روح را رام و مطیع سازد و متقین یعنی خودنگهداران» (مطهری، ۱۳۸۹، ۲۳: ۶۸۹ و ۶۹۴). در برخی دیگر از ترجمه ها واژه «خدا ترسی» به عنوان جایگزین تقوی در ترجمه انتخاب شده است.^۳ ترجمه ای که در رد آن نیز یکی از فقها می نویسد: «در آیه «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ»^۴ روشن است که اگر تقوی را به معنای خوف بگیریم، آیه معنا و مفهومی پیدا نخواهد کرد، ولی اگر تقوی را به معنای تحفظ و خودنگهداری بگیریم، آیه منظوری روشن و هدفی مشخص خواهد داشت» (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۹: ۶۴). همسو با این دو دیدگاه در کتاب «محجّه البیضا» نیز تقوی گاهی به عنوان صفتی از اوصاف قلب دانسته شده (فیض، ۱۳۸۳، ۸: ۱۱۲) و گاهی به معنی خودداری کردن از مخالفت با فرامین الهی معرفی شده است (فیض، ۱۳۸۳، ۳: ۲۱۸ و ۷: ۲۷۶). دلیل این امر این است که واژه مذکور مانند ورع و

۱ این واژه از ریشه «وقی، یقی، وقایه» است که اصل آن «وقیا» بوده (مصطفی و دیگران، ۱۴۲۶: ۱۰۵۲) و به سبب قواعد اعلال تبدیل به «تقوی» شده است (فراهیدی، ۱۴۱۳، ۳: ۱۹۷۸).

۲ مکارم شیرازی، انصاریان ذیل آیه ۵ سوره بقره.

۳ قمشه ای و آیتی ذیل آیه ۱۰۲ سوره آل عمران.

۴ آل عمران: ۱۰۲.





مراقبه گاهی در معنای مصدری و گاهی به عنوان وصفی از اوصاف انسان به کار گرفته می شود.

تعاریف مذکور از واژه های مراقبه، ورع و تقوی و استعمال این واژه ها در مکان یکدیگر و بعضاً عطف تفسیری آنها بر هم (فیض، ۱۳۸۳، ۶: ۳۰۲ و ۷: ۲۷۷ و ۳: ۲۳۱) حاکی از قرابت بالای معنایی واژگان فوق در اندیشه های فیض کاشانی دارد؛ معنایی که در نظریه هیرشی با عنوان خودکنترلی جلوه کرده و به نظر می آید این عناوین مفهوم واحدی را منتقل می کنند. وانگهی تفاوت مقنن و ارزش ها در دو حوزه منجر به تهافت دو رویکرد در بایدها و نبایدها شده است. نگاه جرم شناسی معطوف به پیامدهای دنیوی بوده و با روشی تجربی و متکی بر عقل، تخلف از قوانین بشری را پیشگیری می کند. در طرف مقابل، آموزه های اسلامی مبتنی بر باورهای غیبی بر حفظ ارزش های دینی تأکید داشته و جلوگیری از مخالفت با فرامین الهی را مد نظر دارد. تفاوت خودکنترلی در اندیشه های اسلامی و غربی به این مقدار محدود نشده و واکاوی مبانی این دو دیدگاه می تواند ابعادی دیگر از تمایزات را آشکار سازد.

۲. مبانی خودکنترلی

مقصود از مبانی خودکنترلی آن دسته از واقعیت های هستی شناختی و ارزش شناختی و غیره است که خودکنترلی را موجه و ضروری می سازد. خودکنترلی فیض کاشانی بر اساس مبانی اعتقادی خاصی از قبیل اعتقاد به یگانگی پروردگار، رستاخیز، نبوت، امامت، عدل و فروع اعتقادی متعدد منشعب از این اصول بنا شده است. اما با توجه به رویکرد این تحقیق بر ذکر مختصر آموزه های اسلامی مطروحه در کتاب «مَحَجَّه الْبَيْضَا» با رعایت تناسب با مباحث جرم شناسی، مباحث این بخش بر اساس مبانی نظریه عمومی جرم آورده شده و به مقایسه آنها با مبانی فیض کاشانی اکتفا خواهد شد.

۲-۱. هستی شناسی

هیرشی بر این باور بود که ریشه شرارت های روزافزون اجتماعی، نابودی بنیان خانواده است نه تشمت و نابسامانی های اجتماعی. وی در سال ۱۹۶۹ در کتاب «علل بزه کاری» با





استفاده از نظرات مخاطرات در هم‌نوایی توبی^۱، فنون خنثی‌سازی ماتزا^۲ و نظریه نای^۳ (تأثیر دلبستگی‌های خانوادگی بر منع ارتکاب جرائم) نظریه کنترل اجتماعی^۴ خود را بر چهار عنصر دلبستگی^۵، تعهد^۶، اشتغال^۷ و اعتقاد^۸ پایه‌ریزی کرد (Hirschi and Gottfredson, 1969: 16-34). اندیشه‌های هیرشی در تضییق دایره علت‌یابی از ساختار اجتماع به نهاد خانواده متوقف نماند و به حیطه خصائص فردی منتهی شد. وی در دهه پایانی قرن بیستم خودکنترلی پایین را علت ارتکاب جرائم و جامعه‌پذیری را شاه‌کلید اصلاح بزه‌کاران معرفی کرد (Hirschi and Gottfredson, 1993: 155). خصلتی که ابتدای آن بر ارکانی نظیر دلبستگی‌های خانوادگی و سرمایه‌های اجتماعی بر کسی پوشیده نیست. منافع دنیوی‌ای که محبوب و مطلوب هر بشری می‌باشد و اعتقاد به یگانگی پروردگار، محکمه اخروی، بعثت انبیا و غیره در آن نقشی ندارد. این در حالی است که خودکنترلی فیض کاشانی بر پایه اعتقادات اسلامی استوار گشته است؛ اعتقاد به اینکه شخصی بصیر و شنوا، در همه جا و هر لحظه، شاهد و سامع ریز و درشت گفتار و رفتار آدمی است. شاهدی که خود قاضی محکمه‌ای دقیق و عاری از اشتباه خواهد بود و کسانی که به قوانین وی پایبند نبوده و خود را از ارتکاب جرائمی که توسط فرستادگانش ابلاغ شده حفظ نکرده‌اند به شدیدترین مجازات‌ها کیفر خواهد کرد (فیض، ۱۳۸۳، ۱: ۲۵۲-۲۵۱).

اثر این تفاوت بنیادین موجب توسعه و تضییق کارآیی دو مدل خودکنترلی در پهنای زمان و مکان خواهد شد. طبق رویکرد هیرشی در زمان یا مکانی که دلبستگی‌ها و سرمایه‌های اجتماعی بزه‌کار در معرض خطر نباشد (مانند فرصت ارتکاب جرائمی که احتمال کشف و دستگیری در آنها پایین است) مانعی جهت ارتکاب جرم و انگیزه‌ای جهت ترک آن توسط شهروندان وجود نخواهد داشت. گاهی این عوامل انگیزشی

-
- 1 Jackson Toby
 - 2 David Matza
 - 3 Ivan Nye
 - 4 Social Control Theory
 - 5 Attachment
 - 6 Commitment
 - 7 Involvement
 - 8 Belief





زیربنایی تأثیر معکوس گذاشته و خود موجب افزایش ارتکاب جرم می‌شوند؛ طبق تحقیقی، هیرشی خود اعتراف کرد که مجرمان با دوستانشان پیوستگی دارند (ویلیامز، مک‌شین، ۱۳۸۳: ۲۱۷). این به معنی ناکارآمدی خودکنترلی ارائه شده توسط وی در مواردی است که انگیزه کنترل خود، پیوستگی‌های اجتماعی باشد. بلکه بالاتر، برخی از تحقیقات حاکی از این است که پیوستگی خود در برخی موارد محصول جرم است؛ لیسکا و رید^۱ نتیجه تحقیقات طولی (طول جغرافیایی) خود را این گونه گزارش دادند: «پیوستگی‌های دوستانه بر بزه‌کاری اثر می‌گذارد و بزه‌کاری به نوبه خود بر پیوستگی‌های مدرسه‌ای تأثیرگذار است» (ویلیامز، مک‌شین، ۱۳۸۳: ۲۱۷). بر این اساس باید گفت مرتکب برخی از جرائم، افرادی با پیوستگی بالای اجتماعی هست و تقویت قیود اجتماعی گاهی به جای مانع شدن از ارتکاب جرم، خود به ارتکاب جرم می‌انجامد.

در سوی دیگر و بنابر رویکرد فیض کاشانی اگر شهروندان واقعاً به باورهای خود معتقد و پایبند باشند زمان یا مکانی را نمی‌توانند جهت ارتکاب جرم ببانند و جرم تنها در صورتی رخ خواهد داد که فرد از باورهای خود دست بکشد یا دارای باورهای ضعیفی باشد که تاب مقاومت در برابر جاذبه‌های جرائم را نداشته باشد. پیامبر مکرم اسلام در این زمینه فرموده‌اند: «زناکار زنا نمی‌کند در حالی که مومن است و دزد دزدی نمی‌کند در حالی که مومن است، بلکه روح ایمان مادامی که فرد در حال گناه است از وجود او جدا می‌شود.»^۲ چنین استحکام و طول برد زمانی و مکانی در نسخه فیض کاشانی ستودنی بوده و یادآور سخنی است که می‌گوید: «در حقیقت تنها روی پایه دین است که می‌توان تقوایی مستحکم و بامبنا به وجود آورد و جز بر مبنای محکم ایمان به خدا نمی‌توان بنیانی مستحکم و اساسی و قابل اعتماد ساخت» (مطهری، ۱۳۸۹، ۲۳: ۶۹۷). افزون بر این مطلب، نسخه هیرشی با توجه به ابتدای آن بر حفظ عناصر معیشتی افراد (دلبستگی‌ها و سرمایه‌های اجتماعی) و گرو گرفتن آنها پدیدآورنده نوعی خودکنترلی جبری و منفعت طلبانه است که

1 Allen Liska and Mark Reed

^۲ لَا يَزْنِي الزَّانِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، يُعَارَفُ رُوحَ الْإِيمَانِ مَا دَامَ عَلَى بَطْنِهِ (مجلسی، ۱۴۰۳، ۶۵: ۲۷۴).





تنها حفظ حقوق شهروندی و نظم جامعه‌ی را هدف گرفته است و می‌خواهد به هر شکل ممکن آن را محقق سازد. سیاستی که نمی‌توان کمال و رشد آحاد جامعه را در پرتو اجرای آن انتظار داشت. در سوی دیگر نسخه‌ی فیض کاشانی با اقناع افکار عمومی و روشن ساختن آثار و فواید خودکنترلی و عیوب و آلام فردی-اجتماعی، دنیوی-آخروی متفرع بر ترک آن، سازنده‌ی نوعی خودکنترلی خودجوش و داوطلبانه است؛ روشی که با حفظ عنصر اختیار و در نظر گرفتن کرامت انسانی و اعطای حق انتخاب، رشد و تعالی کمالات انسانی را در آحاد جامعه به ارمغان می‌آورد.

۲-۲. فطرت نیکوکار یا شریر

حقیقت ماهیت انسان از حیث تمایل فطری به خیر و شر از مباحث چالشی و اختلاف‌زا بین دانشمندان و صاحب‌نظران علوم انسانی بوده است. ژان ژاک روسو^۱ با جمله معروف خود یعنی «بشر وحشی پاک نهاد» و شعار «بازگشت به طبیعت» انسان را فطرتاً موجودی نیکوکار معرفی کرده و جان لاک^۲ با مطرح کردن نظریه‌ی لوح سفید انسان را ذاتاً دارای ماهیتی خنثی می‌داند (کرمی، ۱۳۸۸: ۱۶۷ و ۱۸۰). اسپینوزا^۳ معتقد است انسان به صورت غریزی هم تمایل به خیر و هم تمایل به شر دارد و این خود افراد هستند که با انتخاب و اراده‌ی خود یکی را بر می‌گزینند در حالی که توماس هابز^۴ فیلسوف انگلیسی، انسان را خلقتاً موجودی شرور دانسته و معتقد است عدم ارتکاب جرم بر خلاف طبع وی می‌باشد (تنهایی، ۱۳۸۹: ۲۸)؛ نظریه‌ای که بازتاب آن در اندیشه‌های رهروان آن از جمله هیرشی این گونه متجلی شد که وی معتقد بود باید پرسش جرم‌شناسان از اینکه «چه عواملی افراد را مجرم می‌کند» به «چرا مردم از قوانین پیروی می‌کنند» تغییر یابد (ویلیامز، مک‌شین، ۱۳۸۳: ۱۹۹)؛ دیدگاهی که با نگرش‌های فیض کاشانی تفاوت بسیار دارد. ایشان با استنباط از آموزه‌های اسلامی همسو با نظریه‌ی اسپینوزا بر پایه‌ی آیه شریفه «فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا

1 Jean Jacques Rousseau

2 John Locke

3 Baruch Spinoza

4 Thomas Hobbes





برانگیز است. این دیدگاه قائل به ثبات اوصاف نوع آدم در سرتاسر زندگی با توجه به آموزه‌های ایجاد شده در محیط سن رشد کودک است و انحراف اولیه و ثبات را محصول خصلت‌هایی همچون برانگیختگی و خودکنترلی پایین محسوب می‌کند (Vito and Maahs, 2017: 200-202). به عنوان نمونه هیرشی معتقد بود کودکانی که مشکلات رفتاری دارند معمولاً تبدیل به بزه‌کاران نوجوان شده و در نهایت تبدیل به بزرگسالان مجرم می‌گردند و امکان تغییر و تحول در این افراد تنها در سنین کودکی و در محیط خانواده و مدرسه میسر است (ولد و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۹۱-۲۹۲).

فیض کاشانی با الهام از آیات و روایات و تضعیف قول کسانی که خلق را مانند خلق غیر قابل تغییر می‌پندارند (فیض، ۱۳۸۳، ۵: ۲۹۹) معتقد است هر عملی تا قبل از مفارقت روح از کالبد جسم موجب اثر و تغییر در اوصاف آدمی شده و مرگ تنها پایان‌بخش تغییرات و موجب تداوم اوصاف است (فیض، ۱۳۸۳، ۶: ۱۸). ایشان با تصدیق کلام یکی از عرفا می‌نویسد: «تا قبل از مرگ امکان تغییر صفات و تبدیل رذائل به فضائل وجود داشته و این مرگ است که پایانی بر چنین امکانی است» (فیض، ۱۳۸۳، ۷: ۳۱۲).

در مقام مقایسه و ارزیابی دو دیدگاه باید به متخصصان حوزه علم النفس مراجعه کرد. امکان تغییر اوصاف تا قبل از مرگ امری مورد اتفاق فلاسفه و حکما بوده است. به عنوان نمونه ملاصدرا عارف و فیلسوف بزرگ ایرانی در این باره می‌نویسد: «انسان پس از خلقت تکوینی تا زمانی که تعلقی به جسم خود دارد می‌تواند اخلاق و ملکات خوب و بد را اکتساب کند» (ملاصدرا، ۱۳۸۶، ۶: ۴۳۳). برخی از جامعه‌شناسان معاصر نیز نتایج تحقیقات خود را این گونه اظهار کرده‌اند: «بسیاری از افراد بخش بزرگی از جرم‌های خرد و کوچکی که در سنین نوجوانی و جوانی مرتکب می‌شده‌اند را در بزرگسالی ترک می‌کنند» (McLaughlin and Muncie, 2013: 122). افزون این که ادعای هیرشی مبنی بر ارتباط بین پرورش کودکان و خودکنترلی پایین به عنوان یک ساخت‌بندی پایدار مورد آزمون و بررسی قرار نگرفته است (ولد و دیگران: ۱۳۸۳: ۲۹۵). از این رو نسخه منسوب به فیض کاشانی در این جنبه از اتقان بیشتری برخوردار بوده و از نکات مثبت آن زنده





نگه داشتن امید به تغییر و تحول و اصلاح در آحاد جامعه است که مانع مرگ قبل از مرگ خواهد شد.

۳. قلمرو خودکنترلی

ایجاد روحیه خودکنترلی در اعضای جامعه در قبال جرائم آرمان واحد هر دو رویکرد در مواجهه با معضل پدیده مجرمانه است. امری درونی که ابزار قابل سنجشی جز اثر آن یعنی عدم ارتکاب جرائم توسط افراد جامعه ندارد. وانگهی تفاوت‌های تعاریف در دو دیدگاه باعث رقم خوردن یکی دیگر از وجوه واگرایی شده است. جرم در نگاه حقوقی تخلف از قوانین بشری بوده و در آموزه‌های اسلامی تخلف از دستورات الهی است (سیدحسینی تاشی، ۱۳۸۶: ۲۹-۳۸). از این رو نسخه اسلامی پا را فراتر از قوانین موضوعه گذشته و با تأکید بر کنترل خود از کجروی‌های دیگر با اتساع بیشتری همراه شده است در حالی که پوشش نسخه غربی نسبت به تعدادی از جرائم به علت برخی ملاحظات مورد انتقاد و ابهام واقع شده است.

۳-۱. تضییق کاربردست نظریه هیرشی

یکی از وجوه تمایز نظریه خودکنترلی و دیگر نظرات جامعه‌شناسانه ادعای عمومیت نظریه توسط صاحبان آن می‌باشد. این ادعا در بوته آزمون و خطای جرم‌شناسان متعددی قرار گرفت به گونه‌ای که برخی مدعی شدند: «نظریه کنترل اجتماعی، مخصوصاً نسخه مربوط به هیرشی، بیشترین نظریه بررسی شده در جرم‌شناسی است» (ویلیامز، مک‌شین، ۱۳۸۳: ۲۱۶). نتیجه این عملکردسنجی‌ها که از شیوه‌های تقریباً متفاوتی بهره می‌گرفته تأیید ادعاهای هیرشی است و شمار فراوانی از جرم‌شناسان با شور و اشتیاق درباره این امکان‌پذیری سخن گفته‌اند (ولد و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۹۵). گراسمیک^۱ با استفاده از مقیاس طراحی شده خودش دریافت که خودکنترلی ضعیف با قانون‌شکنی رابطه دارد. همچنین پیکر و تیبِتس^۲ به صورت میدانی نظریه را مورد بررسی قرار دادند؛ آنها قدرت



1 Grasmick

2 Piquero and Tibbetts



پیش‌بینی‌کنندگی را بر روی بیش از ۶۵۰ دانشجوی آزمون کردند و شواهد محکمی بر وجود رابطه بین جرم و خودکنترلی ضعیف پیدا کردند. پرات و کالن^۱ با ۲۱ بررسی تجربی تأثیر ۲۶ درصدی خودکنترلی ضعیف بر ارتکاب جرم را یافتند و ادعا کردند خودکنترلی ضعیف یکی از قوی‌ترین همبسته‌های جرم است (علی‌وردی‌نیا، یونسی، ۱۳۹۳: ۹۹). با این حال عمومیت نظریه خودکنترلی علی‌رغم ادعای هیرشی و گاتفردسون مورد پذیرش عمومی واقع نشد به گونه‌ای که برترین امتیاز نظریه، تبدیل به نقطه آسیب‌پذیر آن شد. دیوید بارلو^۲ منکر آن شد. یان مارش^۳ نیز با این سوال که «آیا جامعه‌پذیری بر روی افراد تأثیری متفاوت دارد یا آنکه افراد به شکل متفاوت جامعه‌پذیر می‌شوند؟» در کنار اشاره به ابهام نظریه به انتقاد از عمومیت آن پرداخت (مارش، والکینگتن، ۱۳۸۹: ۱۹۲). جرائم یقه‌سفید و سازمان‌یافته موارد نامبرده در این راستا می‌باشند.

۳-۱-۱. جرائم یقه‌سفیدی

هیرشی و گاتفردسون پس از تبیین جرائم فرودستان و متوسط‌ها توسط نظریه کنترل اجتماعی با تغییر تعریف جرم در مبانی نظریه خودکنترلی به «کنش‌های اجباری یا فریب که در پی جلب منافع شخصی روی می‌دهد» به دنبال تبیین جرم یقه‌سفیدی بودند (ویلیامز، مک‌شین، ۱۳۸۳: ۲۱۱-۲۱۲). وانگهی منتقدین با توجه به دگرگونی‌های گسترده که در انواع جرم یقه‌سفیدی رخ می‌دهد، تبیین این جرم توسط این نظریه را به چالش کشیدند و پس از بررسی میدانی مجرمان یقه‌سفید، شواهدی را گزارش کردند که ممکن است از شواهد مربوط به دیگر مجرمان (به ویژه مجرمان جرائم خیابانی) متفاوت باشد (ویلیامز، مک‌شین، ۱۳۸۳: ۲۲۰). میان‌کنش ساختارهای فرصت‌های افتراقی و خودکنترلی پایین در ایجاد دگرگونی در نرخ‌های جرم سؤال جدی منتقدین بود. بارلو متذکر شد نظریه عمومی به علت فقدان توسعه لازم، توان پاسخ به این پرسش را ندارد (ولد و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۹۴). بنسون^۴ و همکارش نیز معتقد بودند جامعه‌پذیری حتی در بهترین شرایط در خصوص جرم

1 Pratt and Cullen

2 David H. Barlow

3 Ian Marsh

4 Benson and Moore





یقه‌سفیدی می‌تواند با شکست مواجه شود؛ زیرا تحقیقات حاکی از این بود که این جرم برخلاف جرائمی از قبیل تجاوز به عنف، قتل، سرقت و غیره از طرف عموم خیلی جدی و مهم تلقی نمی‌شوند (بنسون، سیمپسون، ۱۳۹۱: ۲۸۵) بنابراین وابستگی‌ها و سرمایه‌های اجتماعی در معرض خطر نیستند تا مانعی برای ارتکاب این جرائم باشند.

این درحالی است که فیض کاشانی با تکیه بر روایاتی^۱ ارتکاب جمیع جرائم اعم از یقه‌سفیدی را محصول خودکنترلی پایین می‌داند. ایشان با تأکید بر علیت ضعف عقل در ارتکاب جرائم معتقد است درجه قانون‌مداری افراد وابسته به میزان و مرتبه عقل افراد بوده و ضعف و قوت خودکنترلی متأثر از ضعف و قوت عقل می‌باشد (فیض، ۱۳۸۳، ۱: ۱۶۹-۱۸۵). در مقام مقایسه بین دو دیدگاه و ارزیابی سخن منتقدین باید گفت این مسأله بستگی به سیاست‌های مختار جهت ارتقای خودکنترلی دارد؛ اگر خودکنترلی مترتب بر جامعه‌پذیری باشد با توجه به آنکه جرم یقه‌سفیدی منفوریت اجتماعی قابل ملاحظه‌ای مانند قتل و تجاوز به عنف و غیره ندارد بازدارندگی آن نسبت به این جرائم با مشکل مواجه خواهد شد. اما اگر سیاست‌هایی فراتر از جامعه‌پذیری جهت ارتقای خودکنترلی اتخاذ شود می‌توان تبیین جرائم یقه‌سفیدی را نیز به نظریه خودکنترلی واگذار کرده و پیشگیری از این جرائم را از خودکنترلی انتظار داشت.

۳-۱-۲. جرائم سازمان‌یافته

برخی دیگر از منتقدین نظریه خودکنترلی، مدعی عدم پوشش این نظریه نسبت به علت‌یابی جرائم سازمان‌یافته شده و مدعی بودند فقدان خودکنترلی در مجرمان سازمان‌یافته منتفی است (ولد و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۹۲)؛ جرائمی که مرتکب آن یک نهاد غیر ایدئولوژیک مرکب از تعدادی افراد با روابط متقابل است که بر مبنای سلسله مراتب شکل گرفته و هدف آن جلب منفعت و قدرت با اشتغال به فعالیت‌های مشروع یا نامشروع است

۱ نظیر نبوی لِكُلِّ شَيْءٍ دَعَاةٌ وَ دَعَاةُ الْمُؤْمِنِ عَقْلُهُ، فَيَقْدِرُ عَقْلُهُ تَكُونُ عِبَادَتُهُ، أَمَا سَمِعْتُمْ قَوْلَ الْفَجَّارِ لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (فیض، ۱۳۸۳، ۱: ۱۷۱)؛ برای هر چیزی تکیه‌گاهی است و تکیه‌گاه مومن عقل او می‌باشد؛ پس هر چه قدر عقل او بیشتر باشد اطاعت او از دستورات الهی بیشتر است. آیا نشنیده‌اید (در قرآن) کلام گناه کاران را که می‌گویند: اگر ما حرف حق را گوش می‌دادیم یا تفکر و تعقل می‌کردیم اهل جهنم نبودیم؟





(اسعدی، ۱۳۸۶: ۶۴). این در حالی است که تمسک فیض کاشانی بر آیاتی نظیر «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»^۱ (فیض، ۱۳۸۳: ۹۷) مفهوم این مطلب است که نه تنها علت جرائم همیارانه نیز فقدان خودکنترلی است بلکه خودکنترلی در فعالیت‌های تیمی انسان‌دوستانه نیز نقش داشته و تشکیل تیم منسجم و هم‌فکر بر پایه خودکنترلی مورد توصیه نسخه اسلامی است.

در مقام ارزیابی دیدگاه منتقدین باید اذعان داشت ارتکاب جرائم تیمی و سازمان‌یافته با سبق تصمیم، اتخاذ راهبرد و احاطه نقش و وظایف اعضا صورت می‌گیرد که گاهی ماه‌ها بلکه سال‌ها برای طراحی و اجرای آن زمان لازم است. اموری که با مقوله خودکنترلی پایین که بر عدم توان شخص بر کنترل خود در برابر هیجانات و احساسات آنی مبتنی است (ویلیامز، مک‌شین، ۱۳۸۳: ۲۱۲-۲۱۳) فاصله دارد. وانگهی صاحبان نظریه عمومی جرم به این اعتراض آگاه بوده و اساساً فصلی را به بی‌اعتبار کردن این انتقاد اختصاص دادند. در دیدگاه آنها جرم سازمان‌یافته به واقع سازمان‌یافته نیست و از اتحادهای موقتی ناپایدار تشکیل می‌شود (ولد و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۹۳). در بررسی این دفاعیه باید گفت این دفاع با برخی عبارات صاحبان نظریه در تعریف خودکنترلی سازگاری ندارد. بله در صورتی که برای خودکنترلی پایین تعریف وسیع‌تری مانند تعریف فیض کاشانی در نظر گرفته شود به گونه‌ای که شامل هر گونه ناتوانی آنی یا پایدار در برابر کشش‌ها و جذابیت‌های جرائم شود شمولیت نظریه نسبت به تبیین جرائم سازمان‌یافته و تیمی نیز موجه خواهد شد.

۳-۲. توسعه قلمرو نظریه فیض کاشانی

فیض کاشانی علی‌رغم تضییق‌های فوق، پا را فراتر گذاشته و قائل به تأثیر برخی از انحرافات فکری مانند تخیل کجروی و کجروی‌های خیالی در خودکنترلی شده است. این توسعه همسو با نگرشی است که خودکنترلی را «توانایی غلبه بر افکار، احساسات و الگوهای رفتاری» معرفی می‌کند (علی‌وردی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۷). توسعه مذکور بدین جا ختم نشده و طبق این نسخه خودکنترلی در کجروی‌ها با حالت وحدت بزه‌کار و





بزه‌دیده نیز مؤثر بوده و ارتکاب هر گونه خودآسیبی از مؤلفه‌های سنجش میزان خودکنترلی افراد محسوب شده است.

۳-۲-۱. تخیل کجروی

طبق آخرین یافته‌های صاحبان نظریه خودکنترلی، افراد با خودکنترلی پایین نه تنها اهل جرم هستند، بلکه دیگر رفتارهای نابهنجار اجتماعی از قبیل پرسه‌زنی، وقت‌گذرانی بیهوده، رانندگی در حالت مستی و با سرعت زیاد نیز در آن‌ها دیده می‌شود (ویلیامز، مک‌شین، ۱۳۸۳: ۲۱۳-۲۱۴). استعمال دخانیات و مشروبات الکلی از دیگر اعمال ناشایست این افراد است. آنها خود را در رخدادها درگیر می‌کنند. از مدرسه فراری هستند، زیرا کارکردشان در مدرسه خوب نیست و در حفظ شغلشان مشکل دارند (ولد و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۹۱-۲۹۲). این دیدگاه علی‌رغم توسعه مذکور، توصیه‌ای به لزوم کنترل حیطه فکر و خیال شهروندان نداشته و همسو با بسیاری از اندیشه‌ورزان حقوقی خودکنترلی را فقط مرهون خودنگهداری از رفتار ناشایست می‌داند.

در سوی دیگر و از منظر فیض کاشانی خودکنترلی وقتی محقق می‌شود که شخص مراقب حیطه ذهن خود نیز بوده و از خیال‌پردازی جرائم و تصمیم به ارتکاب آنها اجتناب کند (فیض، ۱۳۸۳، ۵: ۴۹-۵۱ و ۲۶۸)؛ ایشان خواطر را علت ارتکاب جمیع افعال آدمی از جمله جرائم و کجروی‌ها می‌داند که برای تحقق کامل تقوی، آنها نیز باید تحت کنترل قرار گیرند. مقصود از خواطر در اندیشه مذکور افکاری است که بر ذهن عارض می‌شوند که با ایجاد شوق و رغبتی که خود سبب ایجاد عزم و اراده آدمی می‌شود مبدأ ارتکاب جمیع اعمال و رفتار شایسته و ناشایست هر شخصی است. این افکار گاهی زائیده نفس و با اراده و تصور خود فرد ایجاد شده و گاهی مبدأ و فرستنده‌ای خارجی دارد. طبق این دیدگاه اهریمن و کارگزاران نیک عالم (فرشتگان) مبدأ خارجی افکار مذمومه و محموده هستند و پذیرش یا رد این دو نوع خواطر به اختیار و انتخاب فرد بستگی دارد. (فیض،





۱۳۸۳، ۵: ۴۷-۴۸). ادعای مذکور بین فلاسفه و عرفا قضیه‌ای مشهور بوده^۱ و البته مطابق برهان است. فیلسوف شهیر معاصر علامه طباطبایی تصریح دارد که «افعال اختیاری محقق نخواهند شد مگر آن که قبلاً توسط فاعلش تصور شده باشد» (طباطبایی، ۱۴۳۴: ۱۸۵). البته به صورت وجدانی نیز هر کسی با توجه به اعمال خودش می‌یابد که ذهن سرچشمه تمام افعال زشت و زیبای آدمی است و این ذهن است که ابتداءً با تصور خویش افعال را در فضای ذهن خلق می‌کند و با دستور به جامه عمل پوشاندن به آن تصورات، آن عمل در خارج توسط اعضا و جوارح محقق می‌شود.

۲-۲-۳. کجروی‌های خیالی

دیدگاه فیض کاشانی در اهتمام به تطهیر فضای ذهن به خودداری از تخیل کجروی‌ها بسنده نکرده و خودنگهداری از کجروی‌های خیالی یا همان گمان بد بردن به دیگران را نیز ضروری می‌داند (فیض، ۱۳۸۳، ۵: ۲۶۸). مؤلفه‌ای که در آموزه‌های اسلامی به سوء ظن شهرت داشته و از گناهان به شمار می‌رود^۲. طبق این دیدگاه، سوء ظن یکی از درهای شیطان به قلب آدمی بوده که دربان آن خود فرد است. نگهبانی ضعیف، نفوذ شیاطین به مرکز فرماندهی مملکت وجود آدمی را محقق ساخته و موجب ارتکاب انواع جرائم از قبیل قذف، تهمت، افترا و حتی همسرکشی خواهد شد (فیض، ۱۳۸۳، ۵: ۶۶ و ۲۶۹) همان‌طور که در قرآن کریم به علیت این کجروی در قذف کردن بی‌گناهی در واقعه‌ای تاریخی^۳ تصریح شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله مایع علوم انسانی

۱ در نوشته‌های منتسب به امرسون نویسنده و فیلسوف آمریکایی آمده «مواظب افکارت باش که گفتار و سپس رفتار می‌شود». حکمت پسندیده‌ای که برخی آن را به دیگر افراد سرشناس مانند گاندی، بودا و لائوتسه نسبت داده‌اند (quoteinvestigator.com/۲۰۱۳/۰۱/۱۰/watch-your-thoughts/).

۲ اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ؛ از بسیاری از گمان‌ها [در حق مردم] بپرهیزید؛ زیرا برخی از گمان‌ها گناه است. حجرات: ۱۲.

۳ نور، ۱۲؛ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِنَفْسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ؛ چرا هنگامی که آن واقعه را شنیدید، مردان و زنان مؤمن به خودشان گمان نیک نبردند و نگفتند: این تهمتی آشکار است (بلکه با بدگمانی به قذف آن بی‌گناه پرداختید)؟!





به نظر می‌آید عنایت این رویکرد به بستن مبادی اولیه جرم با نهی از سوء ظن و توصیه به خودنگهداری از تخیل جرائم و معالجه وساوس عارض شده به وسیله یاد خدا و احضار اضداد خواطر سو در بستر فکر (فیض، ۱۳۸۳، ۵: ۵۱)، اقدامات ریشه‌ای‌تری را جهت پیشگیری از ارتکاب جرائم و کجروی‌ها در دستور کار قرار داده است. لکن با توجه به واقعیت‌ها تحقق چنین سطحی از خودکنترلی در جامعه و تربیت افراد به گونه‌ای که حتی خیال ارتکاب جرائم و کجروی‌ها را در ذهن نپروراند - جز در افراد معدود - امری دست‌نیافتنی است. مشکلی که در مدل هیرشی نیز به چشم می‌خورد؛ زیرا افراد فاقد سرمایه‌های اجتماعی و دلبستگی‌های خانوادگی که همواره در همه جوامع وجود داشته‌اند نه تنها جامعه‌پذیر نشده بلکه بعضاً به جامعه‌ستیزی روی می‌آورند و با تولید خرده فرهنگ به بازپروری غرور لگدمال‌شدیشان می‌اندیشند. شاید از انتقاد مذکور بر هر دو نظریه این گونه بتوان دفاع کرد که عدم تحقق مقاصد مد نظر، مربوط به مقام اجرا و عدم به کارگیری همگانی و همه‌جایی دستورالعمل‌های داده شده در این دو مدل خودکنترلی است و خدشه‌ای به اصل نظریه‌ها وارد نمی‌سازد.

۳-۲-۳. خودآسیبی

آکرز^۱ به همراه پالک^۲ مدعی بودند که تعریف هیرشی از جرم محدود است و جرم‌هایی وجود دارند که در آن نفع شخصی وجود ندارد (ویلیامز، مک‌شین، ۱۳۸۳: ۲۱۹). در کنار این جرائم می‌توان به کجروی‌ها با حالت وحدت بزه کار و بزه‌دیده نیز اشاره کرد که در خودکنترلی مدل هیرشی سخنی از آن به میان نیامده است. از این رو می‌توان گفت که در نسخه غربی خودداری خویشتن از تعدی به حقوق دیگران برای تحقق خودکنترلی کافی دانسته شده است. وانگهی از تمسک فیض کاشانی به آیاتی از قبیل «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ^۳... وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ^۴» این گونه

1 Ronald L. Akers

2 Gerard Palk

۳ آل عمران، ۱۳۵؛ ... و کسانی که هنگامی که مرتکب گناهان جنسی یا ظلم به خویشتن می‌شوند....

۴ نساء، ۱۱۰؛ ... و هر کسی که کار بدی انجام دهد یا به خودش ظلم کند....





برداشت می‌شود که فیض کاشانی تعدی را مخصوص به اغیار ندانسته بلکه هر گونه آسیب رساندن به خود از قبیل خودکشی و خودزنی را نیز نحوی خروج از دایره تقوی محسوب کرده و مرتکب آن را از خودکنترلی لازم برخوردار نمی‌داند (فیض، ۱۳۸۳، ۲: ۳۱۴-۳۱۹). در مقام مقایسه بین دو دیدگاه باید گفت بنابر دیدگاه فلاسفه و متخصصان حوزه علم النفس خلق آدمی در همه جا و همه حال خود را نشان می‌دهد و به صورت عقل عملی مبدأ افعال ارادی قرار می‌گیرد (طباطبایی، ۱۴۳۴: ۱۸۸). در تأیید این گزاره و در تشریح سخن امام علی علیه السلام که می‌فرماید: «کسی که به خود ظلم می‌کند نسبت به دیگران ظالم‌تر می‌باشد»^۱ (تمیمی، ۱۴۲۶: ۶۲۶) باید گفت کسی که علی رغم حب به ذات که در خمیرمایه هر انسانی هنگام آفرینش قرار داده شده است نمی‌تواند خود را از ظلم به خویشتن کنترل کند در ارتکاب جرم بر دیگران به طریق اولی ناتوان خواهد بود و هنوز خودکنترلی به صورت کامل و واقعی بر لوح وجودش نقش نبسته است.

۴. مکانیزم‌های جامعه‌پذیرکننده

بر اساس مبنای تداوم اوصاف و امکان تغییر افراد تنها در سنین کودکی، راهکارهای نظریه عمومی جرم جهت ایجاد و ارتقای خودکنترلی باید معطوف به کودکان می‌شد. جامعه‌شناسان طیف نظریات کنترل اجتماعی در این راستا راهکارهایی از قبیل تشکیل گروه‌های اجتماعی، اجرای مسابقات ورزشی، تأسیس باشگاه‌های اجتماعی و 4H، برگزاری مراسمات مذهبی، برنامه‌های YMCA و YWCA، سرگرمی‌های تفریحی و مدرسه‌ای ارائه کردند؛ طرح‌هایی که با محوریت درگیرسازی وقت کودکان ولو به صورت وقت‌گذرانی بیهوده پی‌ریزی شده بود تا مانع یافتن زمان مناسب برای انجام فعالیت‌های مجرمانه شود. صاحبان نظریه خودکنترلی به مخالفت با این طرح‌ها برخاسته و معتقد بودند وقت‌گذرانی‌های بیهوده خود از نشانه‌های ضعف در خودکنترلی است (ویلیامز، مک‌شین، ۱۳۸۳: ۲۲۰-۲۲۱). طبق این سیستم، از آنجا که سرشت انسان‌ها به

۱ مَنْ ظَلَمَ نَفْسَهُ كَانَ لِغَيْرِهِ أَظْلَم.



طور طبیعی بر میل به بقا و لذت طلبی آمیخته شده به طور غالب نسبت به تحصیل لذات و جلب منافع شخصی حریص هستند؛ امری که منجر به ارتکاب جرم می شود. از این رو سیاست صحیح طبق این دیدگاه جلوگیری از تمایلات انفرادی افراد و ممانعت از متابعت غریزه در ترجیح منافع و لذات شخصی بر منافع جمعی دانسته شد. به اعتقاد آنها تنها وسیله جهت رسیدن به این مهم و منطبق سازی اعضای ناهمگون با شاخص های مقبول جامعه‌ی به گونه‌ای که فرد منافع جمعی را بر منافع شخصی ترجیح دهد و به حقوق دیگران احترام بگذارد برنامه‌های جامعه‌پذیر کننده می باشد (ویلیامز، مک شین، ۱۳۸۳: ۲۱۴)؛ فرآیندهایی که افراد را بر آن می دارد تا به شکلی همساز با هنجارها و ارزش های جوامع خویش رفتار نمایند (مگوایر و دیگران، ۱۳۹۳، ۲: ۶۵۶). مکانیزمی که خاستگاه آن در نگاه هیرشی منحصر در خانواده بوده اما در نگرش فیض کاشانی به عرصه وسیع تری پا می نهد.

۴-۱. نهاد خانواده

بی شک خاستگاه نخستین پرورش جامعه‌پذیری، کانون خانواده و سپس مدرسه می باشد. بر این اساس هیرشی و گاتفردسون درباره مکانیزم صحیح مطابق با نظریه خویش این گونه اظهار نظر کردند: «سیاست های منتهی به افزایش توان نهادهای خانوادگی برای اجتماعی کردن بچه‌ها، تنها سیاست بلندمدت واقع گرایانه با توان بالقوه برای کاهش اساسی جرم است» (ویلیامز، مک شین، ۱۳۸۳: ۲۲۱).

فیض کاشانی علی رغم اختلاف های زیربنایی، از این حیث با اندیشه های هیرشی توافق رو بنایی داشته و با تکیه بر آیات و روایات فراوانی از جمله «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ»^۱ جهت تحقق تقوی و جلوگیری از جرائم اکیداً توصیه به تشکیل نهاد خانواده دارد (فیض، ۱۳۸۳، ۳: ۵۲) تا جایی که ترک آن را موجب بروز فتنه و فساد کبیر بر روی زمین معرفی می کند (فیض، ۱۳۸۳، ۳: ۵۴). تأثیر ازدواج بر افزایش کنترل در برابر نفس جرائم جنسی و جرائم مقدماتی آن نظیر قتل مانع و جرائم مترتب بر جرائم جنسی مانند سقط جنین بر کسی پوشیده نیست؛ لکن نگاه میانجی به خانواده توسط هیرشی و نگاه جایگزینی توسط فیض





کاشانی موجب تباعد بین دو دیدگاه شده است. هیرشی ازدواج و خانواده را وسیله‌ای برای رسیدن به امری (جامعه‌پذیری) می‌داند که ترک جرائم متفرع بر حلول آن است و فیض کاشانی با معرفی ازدواج به عنوان بدل حسن به دنبال مدیریت نیاز جنسی و انصراف قلوب عذاب از جرائم جنسی است.

۴-۲. پیوستگی‌های اجتماعی

واگرایی دو دیدگاه در این حیث خلاصه نشده و فیض کاشانی با عنایت به آیه شریفه «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ»^۱ که در کنار توصیه به تقوی، بر معاشرت با خویشان و بستگان تأکید دارد، نگاه وسیع‌تری به طرق جامعه‌پذیرکننده دارد (فیض، ۱۳۸۳، ۳: ۴۳۰). در تفسیر آیه مذکور توسط اوصیای الهی آمده: «خدا تقوی را با صله رحم مقرون ساخت، پس هر کس صله رحم نکند تقوی ندارد» (صدوق، ۱۳۸۲، ۱: ۲۲۳). شاید دلیل این اندازه از اهمیت صله رحم تا جایی که در آیه مذکور -در حالی که صله رحم خود از مصادیق تقوی است- به صورت مجزا دستور داده شده است این باشد که این رهنمون علاوه بر ایجاد و افزایش جامعه‌پذیری افراد، خود آفریننده یک نظارت غیررسمی متقابل است که در بین اعضای یک خاندان به شکل کنشی و واکنشی رخ می‌نماید و ضامنی قوی جهت رعایت سایر دستورات الهی است. ناگفته پیداست اعضای که در صدد سبک زندگی خاص همراه با اعمال و رفتار مجرمانه هستند از روابط خویشاوندی فراری‌اند. آنها رفت و آمدهای خانوادگی را مانع خویش جهت اتخاذ سبک زندگی مورد علاقی‌شان دانسته لذا با کاستن یا نابودی آن در نظر دارند این مانع بزرگ برای ارتکاب جرائم را از سر راه بردارند.

علاوه بر مطلب فوق باید افزود که فرآیند صله رحم نه تنها موجب کنترل بزه‌کاری اعضا شده بلکه نیم‌نگاهی نیز به بزه‌دیدگی آنها دارد؛ افراد ضعیف خاندان مثل کودکان، بانوان، ناتوانان و سالمندان که «گونه‌های خاص بزه‌دیدگان» را تشکیل می‌دهند، معمولاً آماج جرم قرار می‌گیرند (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۲۲). در صورتی که با وجود روابط





خانوادگی مستحکم، مراقبت‌های اعضای توانمند بر سایر اعضا شکل گرفته و مجرمین بالقوه حتی خیال ارتکاب هر گونه جرائم علیه نفوس، اعراض و اموال اعضای این خاندان را از ذهن خود خارج می‌کنند. پیشگیری فوق برآمده از حالت محاسبه‌گری بزه‌کاران است. جرم‌شناسان معتقدند که مجرمین بزه‌دیده را گزینش می‌کنند و در این انتخاب مؤلفه‌هایی را در نظر می‌گیرند تا خطر کمتری برایشان ایجاد شود (ویلیامز، مک‌شین، ۱۳۸۳: ۲۴۳-۲۴۵). بی‌شک در نگاه مجرم باانگیزه و انتخاب‌های وی تأثیر فقدان نگرهبانی توانا کمتر از هدف مناسب نیست.

افزون بر پیوستگی‌های خویشاوندی، معاشرت با همسایگان از دیگر توصیه‌های این نظام است که به سهم خود در ایجاد و ارتقا جامعه‌پذیری افراد مؤثر است. اعانه مالی هنگام حاجت، عیادت هنگام کسالت، شرکت در مجالس شادی و عرض تهنیت، تشییع پیکر جان‌باختگان از همسایگان و عرض تسلیت از جمله سفارش‌های این دیدگاه می‌باشد (فیض، ۱۳۸۳، ۳: ۴۲۲-۴۲۷) بدیهی است این فرآیند نیز به سهم خود علاوه بر تقویت جامعه‌پذیری نظارت‌های غیر رسمی خوبی را به ارمغان می‌آورد.

۴-۳. دگرکنترلی

تدابیر جامعه‌پذیرکننده این دیدگاه، در کنترل خویشتن منحصر نبوده و بر اساس آیات و روایات فراوانی در ساحتی وسیع‌تر به دگرکنترلی با عنوان سنت حسنه نهی از منکر توصیه دارد؛ ساز و کاری که طبق آن اعضای جامعه دلسوزانه رعایت قوانین و حقوق افراد و جامعه را به عضو خاطی تذکر داده و وی را به سمت جامعه‌پذیری سوق می‌دهند. بر اساس توصیه امیرالمومنین علیه السلام «به کار نیک امر کن تا خودت اهل آن کار نیک گردی»^۱ (تمیمی، ۱۴۲۶: ۱۴۳) تأثیر فرآیند نهی از منکر بر جامعه‌پذیری و برگرداندن فرد به ارزش‌های مورد توافق جامعه تنها متوجه بزه‌کار نبوده و برای خود ناهی نیز مفید می‌باشد.

۱. أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ نَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ.



۵. مکانیزم‌های مهارت آفرین

۵-۱. ترفندهای کنترل شهوت

ضرورت حفظ و بقای نسل آدمی اقتضا داشت که در وجود انسان نیروی محرکه‌ای قرار داده شود تا به صورت غریزی انسان را به خوردن، خوابیدن و تولید مثل سوق دهد که به آن شهوت گویند (نراقی، ۱۳۸۸: ۵۷)؛ قوه‌ای که برانگیزاننده انسان بر جلب خیرات و جذب منافع است (طباطبایی، ۱۴۳۴: ۱۸۹). فارغ از محاسن این قوه، استفاده نابجا در به کارگیری این موهبت الهی، موجب خروج انسان از مدار عقل شده و منجر به ارتکاب جرائم متعددی از قبیل روابط نامشروع، جرائم علیه اموال و غیره خواهد شد (فیض، ۱۳۸۳، ۵: ۱۴۵ و ۱۷۶) تأثیر تبعیت از شهوت در اضمحلال خودکنترلی به حدی است که حضرت

3 Charles Tittle



علی علیه السلام در خصوص آن فرمودند: «چیزی جز غلبه شهوت تقوی را تباه نمی کند»^۱ (تمیمی، ۱۴۲۶: ۷۷۴). لذا خودکنترلی اسلامی برای مهار این قوه و پیشگیری از آفات آن، ترفندهایی را ارائه می کند که یکی از آنها روزه است. فیض کاشانی در مقام بیان اسرار این فریضه بزرگ اسلامی آن را تمرینی پیشگیرانه در برابر وسوسه های احتمالی به ارتکاب جرائم شهوانی در طول سال معرفی می کند؛ دستورالعملی که شهوت را تضعیف کرده و توان مقاومت فرد در برابر کشش های این دست از جرائم را افزایش می دهد (فیض، ۱۳۸۳، ۲: ۱۲۱-۱۲۵). حکمتی که برگرفته از آموزه های اسلامی است؛ خداوند علیم در قرآن کریم پس از امر به گرفتن روزه و بیان وجوب آن در شرایع پیشین، فایده و هدف از این واجب دینی را ایجاد تقوی در روزه داران معرفی می کند.^۲

نگهداری بطن از اکل و شرب مسکرات، نجاسات، گوشت برخی حیوانات، لقمه حرام و غیره از دیگر دستورالعمل های این دیدگاه می باشد؛ مأكولات و مشروباتی که بنابر احادیثی نظیر «مَنْ أَكَلَ الْحَرَامَ عَصَتْ جَوَارِحُهُ عَلَيْهِ... وَ مَنْ كَانَتْ طُعْمَتُهُ حَلَالًا أَطَاعَتْ جَوَارِحُهُ»^۳ با تضعیف خودکنترلی رابطه ای مؤثر دارد (فیض، ۱۳۸۳، ۳: ۲۰۸-۲۱۰). نتایج پژوهشی در کارکنان اداری در سال ۱۳۹۶ نشان از آن داشت که میان حرام خواری با مهار درونی همبستگی منفی وجود دارد (مرعشی، ۱۳۹۹: ۶۸). از این بین، تأثیر مسکرات در تزلزل کنترل های درونی و از دست دادن افسار شهوت بر کسی پوشیده نیست. برخی آمارها از ایالات متحده حاکی از آن است که الکل در نیمی از همه قتل ها و تجاوزها در آمریکا نقش دارد (مرعشی، ۱۳۹۹: ۷۱). همسو با این تحقیقات، در برخی منابع اسلامی از شرب خمر به عنوان بزرگترین گناه یاد شده است (کلینی، ۱۳۸۷، ۱۲: ۶۹۴)؛ با تصریح به این علت که شارب خمر به ارتکاب جرائم بزرگ و متعددی روی می آورد که برخی از آنها نظیر زنا با مادر، دختر و خواهر در حالت عادی کمتر اتفاق می افتد.

۱ لا يُفْسِدُ التَّقْوَى إِلَّا غَلَبَهُ الشَّهْوَةُ.

۲ بقره: ۱۸۳.

۳ هر کس چیز حرامی بخورد اعضا و جوارحش از کنترل وی خارج می شوند... و هر کس طعامش حلال باشد اعضا و جوارحش از او اطاعت می کنند (در اختیارش می باشند).





افزون بر مطالب فوق، فیض کاشانی جهت تسلط بر شهوت بر حفظ خود از نگاه شهوانی به دیگران در عین شهادت بر صعوبتش تأکید دارد؛ نگاهی که آن را از آثارش یعنی احساس میل باطنی بر مراوده، مزاح، لمس و تقبیل منظوری می توان شناخت (فیض، ۱۳۸۳، ۵: ۱۸۲). به اعتقاد فیض کاشانی چنین نگاهی مبدأ جرائم جنسی بوده که بذر شهوت را در سرزمین قلب می کارد به گونه ای که پس از نگاه کردن کنترل خویشتن از ارتکاب جرائم جنسی مشکل تر خواهد شد (فیض، ۱۳۸۳، ۵: ۱۸۷) تا جایی که ادعا می کند کسی که قادر بر کنترل چشمان خود نیست قادر بر کنترل خود از جرائم جنسی هم نخواهد بود (فیض، ۱۳۸۳، ۵: ۱۸۰). مدعایی که اگر مطابق با واقع باشد نشان از آن دارد که آزادی های بصری در پرتو اختلاط های جنسیستی در اماکن یک جامعه همراه با تقنین محدودیت های روابط جنسی چه رنج و فشاری را به اعضای آن جامعه وارد می کند. چنین تضادی در تقنین معمولاً به زیر پا گذاشتن قانون به صورت گسترده منجر خواهد شد.

چالش اساسی دستورالعمل های تقابل با شهوات رابطه همان گویانه بین آنها و خودکنترلی است؛ زیرا خودکنترلی مرهون کنترل شهوت است و کنترل شهوت مرهون داشتن خودکنترلی بالاست. نتایج پژوهشی حاکی از نقش تعیین کننده خودکنترلی در جلوگیری از میل به هرزه نگاری اینترنتی است (خالقیان و دیگران، ۱۳۹۸: ۵۵) با این حال چگونه می توان با جلوگیری از هرزه نگاری به خودکنترلی افراد افزود؟! شخصی که از خودکنترلی بالا برخوردار است می تواند بر جذابیت های شهوانی فائق آید اما شخص گرفتار در شهوات معمولاً از چشم پوشی از این لذات عاجز است.

در جواب به این چالش برخی مکاتب خودکنترلی را پویا دانسته و به عضله تشبیه می کنند که با انجام تمرین روزبه روز قوی تر می شود (علیوردی نیا و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۰). هر کسی و لو به مقدار کم توان مقابله با هوا و هوس های نفسانی را دارد؛ عمل به همان مقدار، فرد را کمی نسبت به قبلش تواناتر ساخته و مانند ورزشکاری که با تمرین مستمر، کم کم به توانش افزوده می شود این فرد نیز رفته رفته قادر بر امتثال دستورالعمل ها خواهد شد.

۲-۵. تکنیک های کنترل غضب

از دیگر غرائز و قوه های عجین شده با خلقت انسان که فلسفه اش تحریک و استقامت آدمی در مسیر رسیدن به اغراض و مقاصد است قوه غضب می باشد. دفع موجودات مودی و خطراتی که حقوق و منافع آدمی را تهدید می کند فایده این قوه قبل از فعلیت هر گونه





مزاحمت و آزار (موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۱۳۴-۱۳۵) و تحریک صاحب خود به رفع مودی، مقابله به مثل و گرفتن انتقام کارکرد این قوه پس از آزار دیدن از دیگران است (فیض، ۱۳۸۳، ۵: ۲۹۶). در کنار فواید متعدد این قوه، طغیان آن، فرد را از مدار عقل و شرع خارج کرده و وی را وادار به ارتکاب جرائم متعددی نظیر ضرب و جرح، قتل، بغی، محاربه و افساد فی الارض و غیره خواهد کرد (فیض، ۱۳۸۳، ۵: ۲۹۷-۲۹۸). به اعتقاد فیض کاشانی حقیقت قوه غضب آتش و طبع آن استعلا است که کنترل خویشتن حین جوش و خروش این قوه به پایین‌ترین سطح ممکن رسیده و آمادگی قبل از غافل‌گیر شدن با یادگیری دستورالعمل‌های لازم جهت مهار و تسلط بر آن هنگامه فوران ضروری می‌باشد. سکوت، وضو با آب سرد، نشستن - اگر فرد ایستاده است -، دراز کشیدن بر روی زمین - اگر فرد نشسته است - و قرار دادن صورت بر روی خاک شگردهای این دیدگاه جهت تسکین و تسلط بر این قوه در حالت تعدی آن معرفی شده است (فیض، ۱۳۸۳، ۵: ۳۰۷-۳۰۸). همچنین بر اساس حدیثی از امام باقر علیه‌السلام نزدیک شدن و لمس خویشتن و راهکار اختصاصی این دیدگاه جهت فرونشاندن آتش خشم و غضب بر ارحام و بستگان می‌باشد^۱ (فیض، ۱۳۸۳، ۵: ۲۹۲). شگردهای کنترل غضب بر خلاف دستورالعمل‌های مهار شهوت از صعوبت چندانی برخوردار نبوده و اگر در حالت عادی تصمیم جدی بر انجام آنها گرفته شود می‌تواند راهکار پیشگیرانه مناسبی جهت جلوگیری از ارتکاب جرائم مترتب بر طغیان غضب باشد.

نتیجه‌گیری

خودکنترلی منسوب به هیرشی در نظریه عمومی جرم و عناوین ورع، مراقبه و تقوی در کتاب «مَحَبَّةُ الْبَيْضَا» اثر ملامحسن فیض کاشانی از همگرایی نسبی برخوردار هستند. هر دو نگرش میزان توان آحاد جامعه در برابر وسوسه‌ها و لذت‌های مترتب بر ارتکاب جرائم را عامل مؤثر در افزایش و کاهش نرخ جرم می‌انگارند. وانگهی کنترل خویشتن در نسخه هیرشی بر اساس دلبستگی‌های خانوادگی و حفظ سرمایه‌های اجتماعی بنا شده است. از این رو بر جامعه‌پذیری کودکان در محیط خانواده و مدرسه به عنوان یگانه عنصر

۱. أَيْمًا رَجُلٌ غَضِبَ عَلَى ذِي رَحِمٍ فَلَيْدَنُ مِنْهُ فَلَيْمَسُهُ فَإِنَّ الرَّحِمَ إِذَا مَسَّتْ سَكَّتْ.



ایجادکننده و ارتقادهنده خودکنترلی در افراد تأکید دارد. چنین رویکردی که انگیزه افراد در کنترل خویشتن را حول حفظ منافع شخصی ترسیم می‌کند، نه تنها کارآیی همیشگی و همه‌جایی این نسخه را دچار مشکل می‌کند بلکه - علی‌رغم تحقق نسبی نظم و انضباط اجتماعی - به علت ابتدای آن بر منفعت‌طلبی شخصی و عدم اعطای اختیار کامل به افراد نمی‌تواند موجب تعالی اخلاق فردی و اجتماعی شود. در حالی که نسخه فیض کاشانی با اعتماد بر عقاید دینی از قبیل اعتقاد به مراقبی همیشگی و همه‌جایی و مؤاخذه و مجازات مجرمین در محکمه‌ای عدل، علاوه بر کارآیی همیشگی و همه‌جایی، با اعطای حق انتخاب آزادانه در پرتو روشنگری و اقناع افکار عمومی، ترک خودجوش و داوطلبانه جرائم را به دنبال دارد؛ امری که رشد و کمال اعضای جامعه و ارتقای سطح فرهنگ عمومی را به ارمغان می‌آورد.

انتقادات به عمومیت نظریه عمومی جرم نسبت به تبیین جرائم یقه‌سفیدی و سازمان‌یافته و تبیین جمیع جرائم طبق رویکرد فیض کاشانی، یکی دیگر از وجوه تمایز دو دیدگاه را هویدا ساخت. مدل اسلامی با تأکید بر کنترل خود از آسیب رساندن به خویشتن و تطهیر فضای ذهن از تخیل کجروی و کجروی‌های خیالی رویکردی ریشه‌ای‌تر و اساسی‌تری را نسبت به ایجاد خودکنترلی در آحاد جامعه به نمایش گذاشت.

مکانیزم‌های ارائه شده توسط دو مدل خودکنترلی از دیگر جلوه‌های افتراق به دست آمده بین دو دیدگاه در این تحقیق است. هیرشی با توجه به اعتقاد به تداوم اوصاف و امکان تغییر اوصاف تنها در سنین کودکی پیشگیری از ارتکاب جرائم را در گرو تشکیل خانواده و ارتقای سطح آن به عنوان مهم‌ترین خاستگاه کشت و پرورش جامعه‌پذیری می‌داند. اما فیض کاشانی با استنباط از آموزه‌های اسلامی طرق ایجاد و ارتقا جامعه‌پذیری را از محیط خانواده به محیط‌های بزرگ‌تر اجتماعی مانند بستگان و همسایگان تعمیم داده که به این گستره تکنیک دگرکنترلی را نیز می‌توان افزود.

خودکنترلی مدل فیض کاشانی به جامعه‌پذیر کردن اعضای جامعه بسنده نکرده و در راستای تقویت کنترل‌های درونی افراد دستورالعمل‌هایی نیز جهت مهار قوه شهوت و تسلط بر آن نظیر روزه و ترک شرب خمر و ترفندهایی جهت تسلط بر قوه غضب و تسکین نائره آن مانند توضؤ و خاکساری ارائه می‌کند؛ امری که اتقان، جامعیت، کاملیت و فراسنی بودن این دیدگاه را نسبت به خودکنترلی مطرح در جرم‌شناسی گزارش کرده و انگیزه لازم





بر کنکاش بیشتر در این اثر و دیگر آثار اسلامی جهت ارائه تحقیقات بهتر و کامل تر در زمینه خودکنترلی را به خواننده القا می کند.

منابع

- * قرآن کریم و ترجمه های مکارم شیرازی، انصاریان، قمشاهی و آیتی.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی، شیخ صدوق، ۱۳۸۲ش، الخصال، مترجم، یعقوب جعفری، قم، نسیم کوثر، چ ۱.
 ۲. اسعدی، سیدحسن، ۱۳۹۰ش، جرائم سازمان یافته فراملی، تهران، میزان، چ ۲.
 ۳. بنسون، مایکل، سیمپسون، سالی، ۱۳۹۱ش، جرائم یقه سفیدی: رویکردی فرصت مدار، ترجمه اسماعیل رحیمی نژاد، تهران، میزان، چ ۱.
 ۴. تریگ، راجر، ۱۳۸۲ش، انسان از دیدگاه ده متفکر، مترجم: رضا بخشایش، تهران، وزارت آموزش و پرورش.
 ۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۴۲۶ق، غرر الحکم و درر الکلم، مصحح: مهدی رجایی، قم، دارالکتاب الاسلامی، چ ۱.
 ۶. تنهایی، حسین ابوالحسن، ۱۳۸۹ش، نظریه های جامعه شناسی، مشهد، مرندیز، چ ۲.
 ۷. حاجی ده آبادی، محمدعلی، ۱۳۹۴ش، جامعه شناسی جنایی، قم، مرکز نشر المصطفی.
 ۸. خالقیان، آرزو؛ سجادیان، ایلناز؛ فاتحی زاده، مریم؛ منشئی، غلامرضا، ۱۳۹۸ش، «بررسی نقش میانجی نگرش به هرزه نگاری و خودکنترلی در رابطه بین پای بندی مذهبی و میل به هرزه نگاری اینترنتی»، فصلنامه پژوهش های روان شناسی اجتماعی، ش ۳۶.
 ۹. راغب اصفهانی، حسین، ۱۳۸۷ش، المفردات فی غریب القرآن، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، چ ۱.
 ۱۰. رایجیان اصلی، مهرداد، ۱۳۹۰ش، بزه دیده شناسی حمایتی، چاپ دوم، تهران، داد گستر.
 ۱۱. سید حسینی تاشی، سیدصادق، ۱۳۸۶ش، رابطه جرم و گناه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چ ۱.





۱۲. سیگل، لاری جی، ۱۳۸۵ش، جرم‌شناسی، مترجم: یاشار سیف‌اللهی، تهران، ناجا، چ ۱.
۱۳. شیرازی/ ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۶ش، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الأربعة، تعلیق: حسن حسن‌زاده آملی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۲ش، نه‌ایه الحکمه، تحقیق: مسلم قلی‌پور، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، چ ۱.
۱۵. علیوردی‌نیا، اکبر؛ یونسی، عرفان، ۱۳۹۳ش، «تأثیر میزان خودکنترلی بر ارتکاب جرم در میان دانشجویان»، فصلنامه راهبرد فرهنگ، دوره ۷، ش ۲۶.
۱۶. علیوردی‌نیا، اکبر؛ معمار، رحمت‌الله؛ نصرت‌زهی، سیمین، ۱۳۹۴ش، «بررسی تجربی رابطه دین‌داری، خودکنترلی و رفتار انحرافی»، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، ش ۱۶.
۱۷. فاضل، محمد، ۱۳۷۹ش، آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه‌السلام، تنظیم: حسین کریمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۸.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن أحمد، ۱۴۱۴ق، العین، قم، اسوه، چ ۱.
۱۹. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۳۸۳ش، المحجّه البیضا فی تهذیب الاحیاء، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۷ش، الکافی، قم، دارالحديث، چ ۱.
۲۱. کرمی، یوسف، ۱۳۸۸ش، روان‌شناسی اجتماعی، تهران، دانشگاه پیام‌نور، چ ۱۰.
۲۲. مارش، یان، والکینگتن، زئو، ۱۳۸۹ش، نظریه‌های جرم، مترجم: حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، میزان، چ ۱.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۲.
۲۴. مدرس تبریزی، محمدعلی، ۱۳۹۵ش، ریحانه الادب، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، چ ۱.
۲۵. مرعشی، سیدعلی، ۱۳۹۹ش، «رابطه مصرف غذای غیرحلال با خودکنترلی، جایگاه مهار درونی، هوش اخلاقی و وجدانی بودن، در کارکنان ادارات اهواز»، فصلنامه علمی تربیت اسلامی، ش ۳۳.





۲۶. مصطفی، ابراهیم؛ عبدالقادر، حامد؛ الزیات، احمد حسن؛ النجار، محمد علی، ۱۴۲۶ق، المعجم الوسیط، تهران، مؤسسه الصادق للطباعة و النشر، چ ۵.
۲۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹ش، مجموعه آثار، تهران، صدرا.
۲۸. مگوایر، مایک، مورگان، راد، رینر، رابرت، ۱۳۹۳ش، دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد، مترجم: حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، میزان، چ ۱.
۲۹. ملک، فاطمه، اخوان مقدم، زهره، قطبی، ثریا، ۱۳۹۹ش، «مؤلفه‌های شناختی خودکنترلی در روایات امام رضا با روش تحلیل محتوا»، فصلنامه علمی فرهنگ رضوی، ش ۳۲.
۳۰. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۸ش، چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۴۷.
۳۱. نراقی، ملا احمد، ۱۳۸۸ش، معراج السعاده، قم، نشر جمال، چ ۱.
۳۲. ولد، جورج، برنارد، توماس، اسنیس، جفری، ۱۳۸۰ش، جرم‌شناسی نظری، مترجم: علی شجاعی، تهران، سمت، چ ۱.
۳۳. ویلیامز، فرانک، مک‌شین، ماری‌لیندی، ۱۳۸۳ش، نظریه‌های جرم‌شناسی، مترجم: حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، میزان، چ ۱.

34. Hirschi, Travis and Gottfredson, Michael R (1993), Commentary: Testing the General Theory of Crime, Journal of Research in Crime and Delinquency 30 (1).
35. Hirschi, Travis (1969), Causes of Delinquency, Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
36. McLaughlin, Eugene and Muncie John (2013), The Sage Dictionary of Criminology, 3rd Edition, SAGE, Reprinted 2015.
37. Vito, Gennaro F and Maahs, Jeffrey R, (2017), Criminology: Theory, Research, and Policy, Forth edition, Jones and Bartlett publishing, Massachusetts.
38. https://en.wikipedia.org/wiki/Travis_Hirschi.quoteinvestigator.com/2013/01/10/watch-your-thoughts/.

